



خیلواکی

استقلال

www.esteghlal.net

پنجشنبه 01 مارچ 2018

نجیب سخی

موضوع هجائی هست نه ؛ املائی!

در بحث زبان ما افراد بر دیدگاه‌های عاریتی و نا سالم یا فشاری دارند؛ بحدیکه نوشتنها و نظراتشان حالت متاع یکرنگ و متحدالمال را اشغال میکند ، که موارد «تغییر و تغییر ،تعیین و تعیین و...» در همین جمله واقع میگردند و آنگاهکه در چرخه واقعیتهای گیر کردند سانسور میکنند.

من ادعای مرجعیت و خلافت را در زبان پارسی دری ندارم ، نداشتم و نخواهم داشت ؛ تنها و تنها از هویت تاریخی و موجودیت آن در روزگار معاصر دفاع میکنم.

در مورد اینکه جناب الف و یا ب در شناخت زبان عربی صرف و نحو ، ابواب آن معلومات دارند یا ندارند مطرح بحث ما نیست! موضوع اینجاست که شرح کنیم، این ابواب لغات، کلمات، و ... عربی، چه مدتی می شود که در زبان ما داخل شده اند و اصطکاک زمان بالای این پروسه چه بوده؟!

زیاده از هزار سال می شود کین ابواب و کلمات عربی با زبان پارسی دری در تعامل و تجانس قرار دارند، این ابواب در طول زیاده از هزار سال آمیزش باین زبان ، که برخلاف بیسوادی و فقر حاکم در جامعه امروزی ما ، که معلول شرائط تاریخی است؛ قبل ازین واقعات خلق پارسی زبان و زبان پارسی ؛مانند هر ملت زنده ئی دیگر در روی زمین تکامل وانکشاف میکرده ، در جریان این تحول و تکامل خود زبان پارسی لغات و کلماتی را کز دیگر زبانها بعاریت گرفته بود ؛ آنها را بقول غیاث اللغات « تفریس » مینمود ، یعنی فارسی میساخت «هدف از فارسی هند است!»

علامه ابوالفضل علامی ؛ علاوه براینکه زبان عربی ،ابواب عربی ،شعر عربی ،صرف و نحو عربی ،علم عروض صنعت شعر ،و ... در زبان عربی میدانست ،مذهب و ادبیات مذهبی وابسته بقرآن و تاریخ آنرا نیز فرا گرفته بود. همین شخص پارسی دری را نیز میشناخت و میدانست که اجتماع ساکنین درین زبان نه منظور است و نه مقبول!

مثلاً درین بیتش :

خصمی گزدم بتر از اژدهاست - کین ز تو پنهان بود آن برملاست

یا درین جملات: اندیشه‌های محال و فکرهای...، و یا: اثر نجات پدید نیامد و فضا تغیر نکرد ،
و یا: قافله سالار ازین سخن سخت متغیر و متأثر شد، و یا: از صورت به معنی راه توانند برد
تعین فرمود...

علامی ، «خصمی» را با دو یا ننوخته است؛ زیرا درین زبان هر حرفیکه در بین کلمه واقع گردد
باید تلفظ شود، و از جانب دیگر اجتماع ساکنین را باید جلو گرفت ؛ لهذا یا را مکسور مینویسد و
تلفظ میکند، همچنانکه در کلمه «تغیر» ، جدا از اینکه باب عربی آنرا بگشاید؛ یای «تغیر» را
مکسور میخواند و مینویسد، بهمین نهج کلمه تعین را تنها بیک یا مینویسد چنانکه کلمات مقفی و
مترداف شان ؛ چون : یقین ، تمکین و ... ، و یا تعمیر و تعبیر ...

این شخص که علامه زمان خود بود، آثار و نوشته‌هایش بعلامه بودنش شهادت میدهند؛ اما ساکنین
را جمع نمی بندد !! اینک کسانیکه تصور میکنند این ابواب عربی از سال ۱۹۳۵م باینسو در زبان
ما داخل شده اند سیر تکاملی هزار ساله زبان پارسی دری را انکار میکنند ؛ باین علت و موجب که
زبان عربی میدانند !! گویا بیهقی و فردوسی و طوسی و مرادآبادی و سنائی، علامی و بیدل و ...
عربی نمیدانستند!!

معیار موجودیت زبان پارسی دری اجداد ماست ؛ نه زبان عربی است ، و نه فرهنگستان ایران ؛ ما
نمیتوانیم آنچه‌انکه آبا و اجداد ما گفته اند و نوشته اند ؛ آنرا نفی کنیم . بعد از زیاده از هزار سال
راهپیمائی با پستیها و بلندیها ، تاریکی و روشنیها همه را از یاد ببریم ، از نو خود را بزبان عربی و
ابواب آن پیوند بزنیم ! . آیا این تعمیر زبان پارسی است یا تخریب آن؟؟

در حقیقت سوال این ؛ نیست ، کین ابواب عربی هستند و در عربی چگونه صرف و نوشته می
شوند؛ بلکه سوال چنین است. آیا اجتماع ساکنین در زبان پارسی دری جایز و معمول است و یا
ممنوع و مکروه؟؟

جواب این پرسش را بهیچصورتی نمیتوان در شناخت و یا عدم شناخت زبان عربی جستجو کرد !
این جواب را تنها در شناخت آوازی و هجائی زبان پارسی دری و متکلمین اصلی و تاریخی آن
میتوان سراغ کرد.

زبان عامیانه ای تمام ملت ما و بخصوص از اهالی کابل ، که در اثر تشدد بیسوادی ، فقر و نا امنی

مزمّن ، که ناشی از چپاول سه صد ساله ارتجاع ، استبداد و استعمار است ؛ اکنون از زبان دستوری و نوشته فاصله گرفته است؛ اما پایه و اساس بحث آوازی و هجائی زبان پارسی دری را در گذشته از غزنی تا دهلی تشکیل میداد ، و امروز پارسی دری افغانستان بالای آن استوار است . همین کلمه «بتر» را ، که علامه علامی در شعرش بکار برده چیزی دیگری نیست ؛ بجز از زبان عام مردم کابل و یا شاهمیر بعوض شاه امیر و جریبند را بجای جریب بند و ... ، که در هیچ باب عربی نمیتوان علت و مرجع آنرا جستجو کرد.

دور از انصاف است که بحث آوازی و هجائی زبان یک ملت را در دگم ذهنی اغلاط املائی محکوم و معدوم کنیم ، و در هر صحنه همچو پهلوان املأ عرض اندام نمائیم ؛ در حالیکه این دانش از مغز منشأ (۱) میگیرد نه از عضلات!

انتهی

(1) ایرانیها این کلمه را « منشاء » مینویسند ، و در شرح آن میگویند «م ن ش الف و همزه» . در زبان پارسی دری الف متحرک وجود ندارد ؛ هرگاه الف در زبان پارسی دری متحرک شود بهمزه تبدیل میگردد ، یعنی الف متحرک همزه است، که کلمه منشأ مرکبست از « م ن ش و همزه» ، یک کلمه چهار حرفه دو هجائی است . دیده شود طوسی ، مراد آبادی و ... ؛ لهذا علامه همزه باید بالای الف واقع گردد تا الف را متحرک بسازد ، در صورت غیر یک علامه تزئینی خواهد بود و نه ؛ نشانه هفتمین حرکت زبان پارسی دری. !!